

جایگاه ضرب‌المثل در گویش نهایندی (۱)

کرمخدا امینیان

اشاره

سلسله مقالات مربوط به ضرب‌المثل‌های نهایند را همشهری فرهنگی و صاحب‌نظر آقای کرم‌خدا امینیان تدوین کرده و در اختیار فصل‌نامه قرار داده‌اند. ضمن تشکر از ایشان و نیز از آقای دکتر علی‌رضا زابلی که این مجموعه را بازننگری کرده و نکاتی تکمیلی و اصلاحی بر آن افزوده‌اند بخشی از آن را در این شماره می‌خوانیم.

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
 «ضرب‌المثل» یا «مَثَلِ سایر» یا «پند و اندرز» به جمله‌ای کوتاه و احیاناً شعرگونه و غالباً طنز آمیز گفته می‌شود که حاوی پیام یا پند یا انداز یا امید یا معنایی از این دست باشد. یکی از خصوصیات عمده و اولیه‌ی ضرب‌المثل این است که گوینده یا نویسنده‌ی معین و معلومی ندارد، یعنی دقیقاً نمی‌توان گفت فلان ضرب‌المثل در چه زمانی و در کجا و توسط چه کسی عنوان شده است؟ ویژگی دوم، همگانی بودن آن است به این معنی که هر کسی در هر درجه از سواد و بینش، حتی افراد درس ناخوانده و نانوشته، آن را درک می‌کند. علت ماندگار شدن و پایایی ضرب‌المثل‌ها همین است. بسیاری از ضرب‌المثل‌هایی که در لهجه‌های متفرع از زبان پارسی بر جای مانده، به قید کتابت در نیامده‌اند، بلکه به برکت همان خصیصه مردمی بودن سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال، و در متن زندگی مردم راه یافته‌اند. ضرب‌المثل‌ها گاه آرامش بخشیده‌اند و گاه تلاش و پویایی را سبب شده‌اند، زمانی بیم و انداز داده‌اند و زمانی امید و رجا و بهر حالی پایه‌ی زندگی انسان‌ها قرون و اعصار را در نور دیده‌اند. بالاخره ویژگی سوم ضرب‌المثل‌ها طراوت و شادابی همیشگی آن‌هاست، یعنی هیچ وقت رنگِ قدمت به خود نمی‌گیرند، حتی اگر به آلات و ادوات و آداب متروک و منسوخ شده‌ی جوامع مربوط باشند باز هم روح و صفای خود را حفظ

می‌کنند ، و در جامعه کاربرد دارند و می‌توانند گرماگشا باشند .

به خصوصیات سه‌گانه‌ی بالا باید این نکته را نیز افزود که هر ضرب‌المثل حاصل اندیشه و آرای است که پس از اتمام اموری مشابه یکدیگر به آلسنه و افواه جاری شده‌اند ، به عبارت دیگر حاصل تجارب و عمل‌کردهای انسان‌هاست و به همین دلیل مفید فایده‌است. ضرب‌المثل‌های موجود در لهجه‌ی نهاوند واجد همه‌ی صفات و خصوصاتی هستند که در بالا بر شمرديم . اکنون که به خواست خداوند و با همت و تلاش مؤسسه‌ی فرهنگی علیرادیان نشر فصلنامه‌ی نهاوند صورت عمل به خود گرفته است ، به همشهریان ارجمند نهاوندی قول می‌دهم که در هر شماره تعدادی از ضرب‌المثل‌های لهجه نهاوندی را با شرح کامل و کافی و استنتاج دقیق و به صورت الفبایی تقدیم نمایم ؛ ان شاء الله . گفتنی است قبلاً تعدادی از این مجموعه به صورت پراکنده در بعضی کتاب‌ها و نشریات توسط این جانب به چاپ رسیده است .

باشد که این میراث اخلاقی اجتماعی پدران و نیاکان نیکنام خود را از گزند نابودی حفاظت کنیم زیرا هدف اصلی و اساسی مهاجمان فرهنگی در آشفته بازار تبلیغات رنگارنگ و زهر آگین و بمباران‌های فکری خود ، تضعیف و نفی فرهنگ و ادب ملت‌های اصیل است .

همین جا به عرض خوانندگان محترم به خصوص خوانندگان نهاوندی می‌رسانم که مبحث ضرب‌المثل در لهجه نهاوندی نسبت به دیگر مباحث گسترده ، متنوع و متفاوت است . لذا یک ضرب‌المثل ممکن است مثلاً در محله یک نوع و در محله‌ی دیگر به صورتی دیگر معمول باشد . حتی ممکن است یک مثل بین افراد یک فامیل صورت‌های متغایر و متفاوت داشته باشد ، به همین سبب این جانب کار خود را کامل و کافی و نهایی شده نمی‌دانم و به ارشاد و راهنمایی صاحب نظران و علاقه‌مندان باین موضوع نیازمند هستم . ضمناً از مستهجن بودن تعداد اندکی از ضرب‌المثل‌ها ، بنابر طبیعت فرهنگ عامیانه و ناگزیر بودن از آن از خوانندگان ارجمند پوزش می‌طلبم .

اینک ضرب‌المثل‌هایی را که برای این شماره برگزیده‌ام مورد بحث و بررسی

قرار می‌دهم :

۱- آپم دس باچه دوگیل بچژه : آدم شتاب زده دوبار ادرار می‌کند .

شرح: بار اول به ضرورت طبیعی، بار دوم پس از برخاستن عجولانه که به آلوده کردن لباسش منجر می‌شود!

نتیجه: آدم شتاب زده که می‌خواهد کاری را سریعاً انجام دهد نه تنها موفق نمی‌شود بلکه چون در مرتبه‌ی اول کارش نقص داشته مجبور است دوباره کاری کند در حالی که در هر دو بار کارش مطلوب نیست. شاید برای نشان دادن قبح شتاب به چنین تشبیهی مبادرت کرده‌اند.

۲- آیم کز دو گل یغنه: آدم ناشنوا دوبار می‌خندد.

شرح: می‌گویند دو چیز مُسری است: یکی خنده و دیگری خمیازه، شخص ناشنوا وقتی می‌بیند مردم می‌خندند طبعاً او هم به خنده در می‌آید و چون در صدد استفسار بر می‌آید و با صدای بلند برایش توضیح می‌دهند این بار هم می‌خندد.

نتیجه: آدمی که توجه به سخن دیگران ندارد و از شنیدن نظریات و سخنان اطرافیان ناتوان است، دچار دوباره کاری می‌شود. بار اول به سلیقه‌ی خود دست به کار می‌زند و چون به نتیجه مطلوب نمی‌رسد به کار خویش می‌خندد. سپس راه کار را از دیگری می‌پرسد ولی باز هم به سبب همان بی‌توجهی که ذاتی اوست کارش خراب‌تر می‌شود به طوری که به نادانی خود می‌خندد.

۳- آش اینجه، لواش اینجه، کُجُر نِرم بَز اینجه؟: آش و نان لواش این جاست از این جا بهتر به کجا بروم؟ بسیاری از مردم قدر نعمات و مواهبی را که در دسترس آنهاست می‌دانند و شاکرند و در آرامش خیال از نعمت‌ها بهره‌مند می‌شوند.

نتیجه: وقتی می‌خواهیم به دنبال آن‌چه نداریم برویم، بهتر است قبلاً با چشم باز بنگریم که آن‌چه داریم با آن‌چه که می‌خواهیم چه تفاوت‌هایی دارند؟ آیا آن‌چه داریم بهتر است، یا آن‌چه در پی آن هستیم؟ وانگهی برای ابقن از پی چیزی توان و امکانات ما چیست؟ وگرنه احتمال دارد یافته را از دست بدهیم و به نایافته هم نرسیم. به هر حال پیام این ضرب‌المثل نوعی دوراندیشی و آینده‌نگری و یا به وضع موجود قانع شدن است.

۴- آقا نوکر گرف، نوکر چوکر گرف: آقا نوکر گرفت و نوکر هم برای خود چوکر (= چاکر) گرفت.

شرح: بعضی مردم در برخورد با اشخاص بالا دست فروتن و نوکر صفت هستند و با اشخاص زیر دست متکبر و جاه طلب، گویی می‌خواهند آنچه از شخصیت خود را به مداهنه و تملق بخشیده‌اند با تکبر و افزون طلبی بر زیر دستان جبران کنند!

نتیجه: این ضرب‌المثل درباره‌ی کسانی صدق می‌کند که شرایط و خصوصیات سروری و آقایی را ندارند ولی می‌خواهند با خود بزرگ بینی به دیگران فخر بفروشند. در صورتی که خود به واهی بودن کار خویشان واقف هستند.

خویشان را بزرگ پنداری راست گفتند: یک دو بیند لوچ

۵- آصالح، بدکاریم و طالعه: آقا صالح کارزشت کردن هم بخت و اقبال می‌خواهد.

شرح: چنین نیست که هرکس دست به هر کاری زد موفق شود. علاوه بر همه شرایط و لوازم، گاهی باید عروس بخت هم گوشه‌ی ابروی بنمایاند.

نتیجه: درست است که گاهی بخت و تصادف و امثال آن در کاری دخیل هستند ولی به‌رحال ما باید با چشم باز و رعایت موازین عقل و درایت دست به کاری بزنیم تا بتوانیم از عهده انجام‌دادنش برآیم.

۶- آس واجاشه؟: آیا باید هم آس همسایه را خورد و هم ظرفش را تصاحب کرد؟ بعضی تا آن حد بی‌ملاحظه و به‌دور از انصاف هستند که حتی نسبت به کسی که در حق آن‌ها احسان روا داشته زیان و ضرر روا می‌دارند.

نتیجه: اگر مردم پاداش احسان و محبت را به بدی بدهند ریشه‌ی محبت و مهربانی در جامعه خشکیده خواهد شد.

زنبور درشت بی‌مرّوت را گوی باری چو عسل نمی‌دهی نیش مزین

۷- ایلات‌چا، اولات‌چا، آر نیلی بفتی‌چا: این سو و آن سویت چاه است و به هر طرف روکنی

در چاه خواهی افتاد.

شرح: برای انسان در زندگی ممکن است روزگاری پیش بیاید که راه چاره از هر سو به‌روی او بسته شود، به‌طوری‌که حتی فرار از مهلکه هم برای وی خطرناک باشد. این مثل زبان حال کسانی است که در چنین موقعیت آسیب‌پذیری دچار مخاطرات می‌شوند.

نتیجه: شرط عدل و انصاف آن است که وقتی دیدیم کسی از اطرافیان و دوستان ما در چنین ورطه‌ی هولناک و خطر آفرینی دچار شده است از وی حمایت کنیم و موجبات

رهایی او را فراهم آوریم :

چو در طاس لغزنده افتاد مور

رهاننده را چاره باید نه زور

۸- آریوس پلنگ خوبی، گردی ضوش واپسا: اگر پوست پلنگ خوب بود به تن پلنگ باقی

می ماند .

شرح: مالی که به صاحب اصلی اش بقا نکند، به طریق اولی به رباینده و غاصب آن وفا نخواهد کرد. مصداق این ضرب‌المثل کسی است که لباس فاخر یا مال فراوانی به دست آورده‌است در حالی که شایستگی آن را ندارد و به او بقا نخواهد کرد. گفته‌اند: وقتی انسان در برابر خانه یا باغ یا هر مالی می‌ایستد و لبخند رضایتی می‌زند و در دل می‌گوید: این مال من است. آن مال در عالم معنا به وی می‌خندد و می‌گوید: ای بیچاره، بسیاری کسان مثل تو آمدند و ادعای مالکیت مرا کردند، در حقیقت تو مال من هستی نه من مال تو. وقتی جنازه‌ی اسکندر را در تابوت طلا قرار دادند حکیمی گفت: تا دیروز اسکندر مالک طلاها بود و اکنون طلاها مالک اسکندر هستند.

نتیجه: پیام ضرب‌المثل این است که نسبت به مال و جان و همه‌ی حقوق مردم رعایت عدالت و انصاف بنماییم و به آن‌چه از ما نیست دل خوش نداریم.

۹- از یهودی کو پیلت؟ از بتلئی کو دینت؟ اگر جهود هستی پولت کو؟ و اگر مسلمان

هستی دین و آیین تو کجاست؟

شرح: یهودی‌ها به پول‌دار بودن معروف بوده‌اند. این مثل در مورد اشخاصی که به هیچ کاری تن در نمی‌دادند اطلاق می‌شد به عبارت دیگر به کسانی گفته می‌شد که لیاقت هیچ کاری نداشتند. وقتی کسی نه کاملاً یهودی باشد و نه کاملاً مسلمان، فرد بی هویتی است. جنبه‌ی کلی‌تر مثل این است: هر کس ادعای کاری دارد باید شرایط و ویژگی‌های آن کار را عملاً داشته باشد، نه این‌که فقط اهل ادعا باشد.

نتیجه: آدمی باید در مشی و روش خود ثابت قدم و استوار باشد و از تلون مزاج و ادعای واهی تا حدّ ممکن دوری جوید:

هر که گردن به دعوی افرزد

خویشتن را به گردن اندازد

۱۰- آو خزینه دس خوار میزه! از آب خزینه‌ی حمام دوست خواهر می‌گیرد.

شرح: این مثل را درباره‌ی زنان (و نیز مردانی) می‌گفتند که از هر فرصتی می‌خواهند

سوءاستفاده کنند. از جمله وقتی به خزینه‌ی حمام می‌رفتند با تعارف کردن و مایه گذاشتن از آب خزینه، بهره برداری شخصی می‌کردند. طبیعی است که چنین افرادی در اندیشه‌ی سود و زیان دیگران نیستند. حتی حساب حفظ آبرو و اعتبار خود را هم نمی‌کنند.

نتیجه: جوامع عموماً آدم‌های فرصت طلب و ابن‌الوقت را خوش ندارند و طبعاً جامعه‌ی نهاوندی هم رویه و مشی چنین کسانی را مردود می‌داند.

۱۱- انگیرسیاکورم ک: ای انگور سیاه «انگور شاهانی»، مرا کور کن.

شرح: با این کلام ابراز ندامت و اظهار حسرت می‌کنند و بر فرصتی که فوت شده افسوس می‌خورند.

نتیجه: مراد از «انگور سیاه» در این ضرب‌المثل انگور شاهانی است و شرابی که از این انگور می‌گرفته‌اند. شخص نادم می‌خواهد بگوید من مست شراب جهالت و بی‌خبری بودم و فرصت ارزشمندی که در اختیار داشتم از دست دادم و نتوانستم واقعیت را مشاهده کنم. پس ای انگور سیاه که مادر شراب جهالت هستی مرا به کیفر این بی‌خبری و غفلت کورگردان.

۱۲- اسپ نخریه آخور شه بته: هنوز اسپ را نخریده برایش آخور ساخته است!

شرح: ضرب‌المثل شامل کسانی است که در زندگی به ظواهر و جزئیات بیشتر اهمیت می‌دهند تا به اصول و مبانی امور. تجربیات عینی نشان می‌دهد افرادی که چنین خوی و خصلتی دارند، دارای زندگانی آشفته و بی‌سروسامانی هستند.

نتیجه: خرد حکم می‌کند که باید اول اصول و مبانی کار را ساخته و پرداخته کرد، سپس به جزئیات و ظواهر و تزیینات و تشریفات پرداخت.

تا نکنی جای قدم استوار پای منه در طلب هیچ کار

۱۳- آنوکیسه قرض نک، از قرض بگردی خرج نک: از نوکیسه یعنی کسی که تازه وارد زندگی شده و کسب و کار و درآمدی یافته و وام نگیرد چون پول نزد چنین آدمی عزیز است و اگر هم به ضرورت چنین وامی گرفتی آن را خرج نکن یعنی همیشه آمادگی بازپرداخت آن را داشته باش چون طرف ممکن است هر آن درصدد مطالبه برآید.

شرح: به نظر می‌رسد بخش اول این ضرب‌المثل در دیگر لهجه‌ها هم باشد ولی بخش دومش خاص لهجه نهاوندی است.

نتیجه: بر وام گیرنده است که در موقع گرفتن وام حساب بازپرداخت آن را نیز پیش رو

داشته باشد ، زیرا یکی از علل اضطراب و ناراحتی های روحی ، داشتن وامی است که پرداخت آن تأمین نشده باشد .

۱۴- آفتبه لین هف دنس ، شام نهار هیچی ۱: آفتابه لگن هفت عدد ولی شام و نهار هیچی .
 شوح : برای آگاهی فرزندان و جوانان می افزاید که در قدیم در میهمانی ها قبل از آن که سفره گسترده شود کسی با آفتابه ی پر آب و لگن وارد مجلس می شد و هر میهمانی یک دست خود را که می باید با آن غذا بخورد ، چون قاشق و چنگال معمول نبود ، قدری می شست . آفتابه لگن برحسب طبقات فرق می کرد . بعضی از مس یا ورشو یا برنج و در طبقات ممتاز از نقره بود .

ضرب المثل می گوید : چه قدر مضحک است که در مجلسی صد دست آفتابه لگن باشد اما خبری از غذا نباشد ! یعنی در امری به ظواهر و زواید و حواشی توجه کنند ، ولی از اصل آن غافل بمانند !

نتیجه : دل دادن به تشریفات و چیزهای زاید و غیر لازم جامعه را به سوی تجمل پرستی و افزون طلبی می برد و این خود یکی از موجبات فساد و اضمحلال هر جامعه ای می تواند باشد .

۱۵- آرزبوی دیر شام کرده آئخته ۱: از اربابی دیر شام خوردن را آموخته است !
 طبقات اشرافی و مرفه در قدیم شام را دیر صرف می کردند ، زیرا صبح دیر از خواب بر می خاستند و طبعاً صبحانه و نهار عقب می افتاد . به علاوه اشتغالات دیگری هم در کار بود که سبب می شد شام آن ها دیرتر از حد معمول صرف شود .

شوح : ضرب المثل می گوید فلان شخص می خواهد به بزرگان تشبیه کند ولی از همه ی لوازم بزرگی مثل ثروت و موقعیت و شخصیت ... تنها چیزی که دارد دیر شام خوردن است . ملاحظه می شود که مثل شامل کسانی است که می خواهند تظاهر به بزرگی و بزرگ منشی کنند در حالی که از لوازم بزرگی چیزی ندارند .

نتیجه : این افراد علاوه بر آن که با این زیستن غیر طبیعی خود در رنج و عذاب هستند مورد خشم و تنفر سایرین نیز قرار می گیرند .

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گراف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
 یاد آوری : ضرب المثل بالا به صورتی دیگر نیز گفته شده است : آرزبوی خرمن سوخته

آمخته! بعضی از مالکان گاهی در حالت خشم خرمن رعیت را آتش می‌زدند، گاهی هم انعام و خلعت آن‌ها شامل حال رعیت می‌شد. این مثل برای کسی است که فقط از دیگری رفتار بد او را تقلید می‌کنند.

۱۶- ایسم اِجیبِچِش مَنبِجِه خانَه! : اسم شپش او منیژه خانم است!

شرح: می‌گویند یکی از بزرگان قدیم در حالی که به گیسوان یارش دست می‌کشید، شپشی یافت آن را گرفت و از شدت علاقه‌ای که به آن زن داشت دستور داد انگشتی‌ای بسازند و آن جانور را زیر نگین انگشتی بگذارند تا همیشه در معرض دیدش باشد! نامش را هم منیژه خانم گذاشتند. طبیعی بود که آن خانم از آن پس در چه مرتبه‌ای از فخر و نازش فرار می‌گرفت و برای نشان دادن درجه‌ی محبوبیت و بزرگی او همه‌ی اطرافیان می‌گفتند: اسم ...

ضرب‌المثل شامل اشخاصی نیز می‌شود که همه چیز خود را عزیز و گرامی و برتر از دیگران می‌دانند و خویشان را تافته‌ی جدا بافته می‌پندارند.

نتیجه: داشتن خوی و خصالتی این چنین نه تنها سبب محبوبیت نیست بلکه فرد را مورد تنفر و انزجار جامعه قرار می‌دهد.

۱۷- اسب پیش کشی دَنوَنِشَه نِشَمَازَن : دندان اسب پیش‌کشی را نمی‌شمارند.

برای تعیین سن اسب در موقع خرید و فروش آن، اشخاص وارد دندان‌هایش را می‌شمرند.

شرح: ضرب‌المثل به خصلت «قدردانی» و «سپاس‌گزاری» مردم توجه دارد و می‌گوید اگر به نحوی مورد احساس و اکرام دیگری قرار گرفتیم دیگر درصدد چند و چون و ارزش مادی آن برنیاییم و اکرام‌کننده را سپاس‌گزار باشیم.

نتیجه: شکر احسان و اکرام مردم را داشتن، موجب رشد و تعالی این خوی حسنه خواهد شد. باید عطای دیگران را نیکو بدانیم و ارج بگذاریم هر چند اندک باشد.

چنان‌که ضرب‌المثل دیگر نهاوندی می‌گوید: دُوس، مَنَه یاد کرد و هِلِی هِلِکَه بِم پیت بی! دوست، مرا با یک دانه «هیل» یاد کرد، آن‌هم مغز نداشت. مع ذلک با همین هم شادمان است.

۱۸- آزگوش عزیزه، گوشواریم عزیزه: اگر گوش عزیز است، گوشواره هم که از متعلقات

گوش است عزیز است .

شرح : این مثل در مناسبت های خانوادگی و خویشاوندی کاربرد دارد . می گوید اگر شما فلان آقا یا فلان خانم را که مثلاً عمو یا عمه ی شماست احترام و اکرام می کنید ، باید نسبت به فرزندان و اطرافیان آن ها نیز همان احترام را رعایت کنید .

نتیجه : ملاحظه می کنیم که ضرب المثل با چه ظرافت و لطفی به استحکام و حفظ مبانی اخلاقی و صلح رحم بین افراد جامعه می پردازد و چه سان صفات نیکی و نیکوکاری را ترویج می کند و چه نیکو گفته اند که : *فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانٌ* . از دیر زمان آدمی اسپر نیکی بوده است .

۱۹- *أَيُّ مَنِّنٍ طَمَأَنِي مَنُونِي ، بَرُوشِي بَر بَكِّ بِيوه نَمْنِي* : اگر به طمع من و امثال من درنگ کرده ای ، معطل مشو ، برو شوهر کن تا بیوه نمایی .

شرح : ضرب المثل مشعر است بر این حقیقت که وقتی از جانب کسی قرائن و امارات یاس و ناامیدی مشاهده می کنید دیگر معطل مدد و همراهی از جانب او نباشید .

نتیجه : به امید کسی که بوی یأس و ناامیدی از وی استشمام می شود نمایند خود کمر همت بر بندید و از توان خویش تن مدد بخواهید .

به غمخورگی در جهان پشت من نخارد کسی جز سر انگشت من

۲۰- *إِوَلَه كَم بِي ، سُرْخِيجه يَم دِرورد* : آبله کم بود ، سرخک هم در آورد .

شرح : در جایی ازدحامی است ، مثلاً جمعی میهمان ناخوانده وارد منزلی شده اند . ناگهان در به هم خورده ، جمع دیگری به جمع قبلی افزوده می شوند و کار بیش از پیش مشکل می شود . یا شخصی در کوران زندگی با مشکلات و مصایبی دست به گریبان است ، ناگاه از بد حادثه مشکلات دیگری به او رخ می نماید .

نتیجه : باید ناملايمات را تحمل کرد ، حتی اگر مشکل مضاعف گردید باید با صبر و تدبیر با آن روبرو شد .

۲۱- *أَزْ قَمَار بَاز نَرَه وَ قَلُونَم ، أَعْصَه مِيرَه* : اگر قمار باز «پس از باختن» ، خود را به لاقیدی نزد از غصه هلاک می شود .

شرح : آدم هایی که از طریق غلط و نامشروع به دنبال کسب سود هستند ممکن است با شکست مواجه گردند و متحمل زیان شوند ، ولی برای این که نزد دیگران اظهار ضعف و

عجز نکنند تظاهر به لاقیدی می‌نمایند. در صورتی که از درون خود را می‌خورند زیرا هر چه باشد زیان تلخ است خاصه برای آدم سودپرست و طمّاع.

نتیجه: همیشه آن‌چه اشخاص دورو بر زبان جاری می‌کنند دقیقاً سخن دل آن‌ها نیست، بلکه می‌توان عکس آن را نتیجه گرفت.

۲۲- اُمّ آخونه داری، آلت بخری نمک نری «نداری»: امان از خانه‌داری، فلفل زردچوبه می‌خری، نمک نداری.

آلت در لهجه‌ی نهاوندی فلفل و زردچوبه‌ی کوبیده را گویند و ظرفی که «آلت» در آن می‌ریختند «آلت‌د» «آلت دان» نام داشت و از جنس کدوی کوچک و گردن باریکی به نام کدو صراحی بود که آن را خشک کرده و درونش را خالی کرده بودند.

شرح: این ضرب‌المثل اشاره است به مشکلات اقتصادی خانواده که مدیر خانه هر مشکلی را برطرف می‌کند مشکل دیگری پیدا می‌شود.

نتیجه: شاید به طریق غیرمستقیم هشدار می‌دهد که در امر معاش و تدبیر منزل حساب دخل و خرج خانه را داشته باشند تا گرفتار آشفتگی و نابه‌سامانی و قرض و وام و تبعات ناشی از آن نشوند.

دلا معاش چنان کن که گربلغزد پای فرشته‌ات بدو دست دعا نگهدارد
۲۳- اسب نود ساله وری چوئن قیامت خووه: اسب نود ساله برای سوار شدن بر آن و جولان دادن در عرصه‌ی قیامت خوب است.

شرح: این مثل را درباره‌ی کسانی به کار می‌برند که در سنین پیری و کلان‌سالی هوس دوران جوانی به سرشان می‌زند و اعمال و رفتاری از خود نشان می‌دهند که شایسته‌ی سالمندان نیست.

نتیجه: آن‌چه بر جوانان زیننده و شایسته است از پیران ناپسندیده و دل‌آزار است. اقدام به هر کاری در هر موقعی از عمر شایسته است. در غیر این صورت موجب طعن و تمسخر دیگران خواهد شد. و چه خوب گفته‌اند که: عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند.

۲۴- آتاجری چری مئه! از تاجری فقط لفظ «چَرّ»ی باقی مانده.
«چَرّ» در لهجه‌ی نهاوندی «شیشکی» را گویند و آن صدایی است که به استهزا و تمسخر از دهان خارج کنند.

شرح: گاهی از همه‌ی لوازم و متفرعات امری، چیزی اندک باقی می‌ماند. به طوری که می‌توان گفت آن چیز متروک و منسوخ شده ولی صاحبش بر اثر تعصب و غرور بیجا سعی در حفظ آن دارد.

نتیجه: نازش و افتخار سزاوار چیزی است که کامل و تمام و مفید و مؤثر باشد نه آن چه ناقص و از میان رفته است.

۲۵- آسیوه فرخته و بینه لویه: آسیاب را فروخته و آسیابان شده!

لویه: آسیابان و عملی حمل و نقل آرد را می‌گفته‌اند.

شرح: کسی که بر اثر ندانم کاری سرمایه و مایملک خود را از دست می‌دهد و سپس ناچار می‌شود به چیزی کم‌تر از مافات دل خوش کند مشمول چنین کلامی می‌شود. درست مثل کسی که آسیاب پدری را فروخته و پولش را از دست داده و حالا به ناچار در همان آسیاب به کار عملگی پرداخته است. یا مثل کسی که خانه‌ی پدری را از دست داده و بعد در همان خانه مستأجر شده است.

نتیجه: این ضرب‌المثل مردم را به کاردانی و درایت در اقتصاد خانواده و تدبیر معاش فرا می‌خواند و از عواقب ریخت و پاش و اسراف و تبذیر بر حذر می‌دارد.

هر که مزروع خود بخورد به خوید وقت خرمشش خوشه باید چید

«بقیه دارد»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی